جشنواره هِی[1] باید زنده بماند

یادداشتی از ماریو بارگاس یوسا و پایتخت کتاب عتیقه

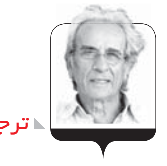
ترجمه منوچهر یزدانی

من در زندگی در بسیاری از جشنواره‌های کتاب حضور داشته‌ام اما هیچ‌کدام مانند جشنوارهٔ هِی، که در شهر کوچکی در مرز انگلستان و ولز[2] -در ساحل رودخانهٔ وای- برگزار می‌شود، نبوده است. این جشنواره در سال ۱۹۸۷ به همت پیتر فلورِنس راه‌اندازی شد و احتمالاً، به اعتبار تعداد نویسندگان و مخاطبانی که در آن حضور پیدا می‌کنند، باید موفق‌ترین جشنوارهٔ کتاب جهان باشد. هِی تنها جشنواره‌ای است که به لطف آزادی، نوآوری، عدم تشریفات و جذابیت، در سراسر جهان بسط پیدا کرده است. جشنوارهٔ هِی، علاوه بر اینکه سال گذشته (۲۰۲۰) جایزه ارتباطات شاهزاده آستوریاس اسپانیا را از آن خود کرد، خوش‌اقبالی دیگری نیز دارد که در ...

... لذت برده‌ام.

یکی از فکرهای عالی پیتر فلورِنس و گروهی که او را همراهی می‌کرد این بود که جشنوارهٔ کتاب را از شهر هِی خارج و در سراسر جهان، عمدتاً در مناطق اسپانیایی‌زبان هم توسعه دهند. این گروه، بنا بر یک سنت خوب، هرگز پایتخت‌ها را انتخاب نمی‌کنند، بلکه همیشه شهرهای داخلی و کوچک‌تر کشورها موردنظرشان است. بنا بر دلایلی روشن، جشنواره در آن کشورها به مردمی‌ترین و محبوب‌ترین کنش‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و این یکی از دلایل موفقیت جشنواره‌های کتاب است که درحال‌حاضر در کارتاخنا (کلمبیا)، کِرِتارو (مکزیک)، سگوویا (اسپانیا) و آرِکیپا (پرو) برگزار می‌شود. آرِکیپا، سرزمین مادری من است، جایی که حتی تجار و شرکت‌داران آن با کمک‌های مالی خود در موفقیت جشنواره سهیم بوده‌اند و حضور جوانان بولیویایی و شیلیایی علاقه‌مند به ادبیات در آنجا سبب خوشحالی است.

میزگردهای جشنواره‌های هِی کاملاً آزاد هستند ـ برخی آنها را ...

...

ملاقات کرده و دوستان ماندگاری پیدا کرده‌ام و در کمتر جایی مانند آن شهر کوچک، که در آن غرور انگلستان و ولز با هم درمی‌آمیزد و از ادبیات صحبت می‌شود (گاهی مخلوط با سیاست یا ماجراجویی‌های شخصی)، ...

... که به همراه انگلستان، اسکاتلند و ایرلند شمالی کشور بریتانیا را تشکیل می‌دهند. مرکز ولز شهر کاردیف است. ولز در جنوب غربی جزیرهٔ بریتانیا واقع شده و از شرق با انگلستان هم‌مرز است.

هفت رئالیستِ بزرگ آلمان

جستارهایی از جورج لوکاچ با ترجمه علی‌اکبر معصوم‌بیگی

شرق: جورج لوکاچ، فیلسوف و نظریه‌پرداز مطرح مجار، بی‌تردید بر نویسندگان بسیاری تأثیر بسزایی داشته است و دراین‌میان «رمان تاریخی» و «نظریه رمان» از آثار محوری او است. لوکاچ کتابی هم درباره نویسندگان رئالیست آلمان در سده نوزدهم دارد که به‌تازگی با ترجمه علی‌اکبر معصوم‌بیگی در نشر نگاه منتشر شده و چنان‌که در معرفی کتاب آمده مجموعه‌ای از جستارهای پرمغز درباره مهم‌ترین نویسندگان رئالیست آلمان در سده نوزدهم است، از هاینریش فون کلایست تا یوزف فون آیشندورف، گئورگ بوشنر، هاینریش هاینه، گوتفرید کِلر، ویلهلم رابه و تئودور فونتانه. لوکاچ در این جستارها متون هفت تن از نویسندگان برجسته ...

... مارکسیستی متهم شد. در بیرون از حوزه مارکسیسم، او را غالبا یکی از سخن‌گویان اصلی ایدئولوژی فرهنگیِ چپره کمونیستی شمرده‌اند و از این بابت که آشکارا با جنایت‌های استالین به مخالفت برنخاسته است، به باد انتقادش گرفته‌اند». لیوینگستن، همچنین لوکاچ را منتقد ادبی با جایگاهی ممتاز می‌خوانَد که پس از ۱۹۴۵، در سالیان بسیار، یگانه منتقد ادبی بود که توانایی داشت برای دیدگاه مارکسیستی در باب ادبیات از احترامی درخور برخوردار شود. گرچه در سال‌های اخیر، نوشته‌های ادبی او آماج حمله انواع دیگری از منتقدان مارکسیست مدرن‌تر و نیز منتقدان دانشگاهی ساختارگرا و پساساختارگرا قرار گرفته‌اند؛ اما او معتقد است ...

نویسندگان رئالیست آلمان
جورج لوکاچ
علی‌اکبر معصوم‌بیگی
نشر نگاه

1.Hay

2.Wales

مصاحبه‌ی نونو رامُوس با بئاتْریس براشِر*

هنوز چیز نیرومندی در کلمات هست، چیزی از حقیقت

ترجمه پیمان چهرازی

بئاتریس براشِر فیلم‌نامه‌نویس و نویسنده برجسته داستان‌های کوتاه است، ولی بیش از هر چیز به‌خاطر چهار رمان خود شناخته شده، که برخی از معتبرترین جوایز ادبی برزیل را کسب کرده‌اند: جایزه کلاریسی لیسپکتُور (۲۰۰۹)، جایزه ریُو (۲۰۱۵)، و جایزه سائوپائولو (۲۰۱۶). آثار براشِر به‌خاطر تمرکز دقیق بر صدای راوی، و قدرتِ نهفته‌ای که از همان صفحه اول در خود گِرد می‌آورند، تحسین شده‌اند. رمانِ سال ۲۰۰۴ او با عنوان «به حرف نیامدم» (I Didn't Talk) (در نشر نیو دایرکشِنز به‌قلم اَدَم موریس) به انگلیسی برگردانده شده است. نونُو رامُوس مجسمه‌ساز، نقاش، و آرتیستِ اینستالیشِن‌های چندرسانه‌ای است. او چندین اثر ادبی هم در کارنامه خود دارد. نونُو رامُوس و بئاتْریس براشِر، در سپتامبر ۲۰۱۸، هم‌زمان با شروع انتخاباتی که به پیروزی کاندیدای راستِ افراطی انجامید، به بحث درباره آثارشان در بسترِ زمینه اجتماعی‌سیاسیِ برزیلِ معاصر پرداختند.

نونُو رامُوس: تو اغلبْ مصاحبه‌ها را تحقیقی برای داستان‌هایت می‌دانی. آنها چه تأثیری بر کارَت دارند؟

بئاتریس براشِر: مصاحبه‌ها به من کمک می‌کنند کلمات، دستور زبان، و نَحو را پیدا کنم. من اساساً کلمات را از دل گفت‌وگوها پیدا می‌کنم، ...

...

جلوگیری از بیرون رانده‌شدنِ مردمان بومی و اهالی «کیلومبُو»ها [زیستگاه‌هایی در خاک برزیل] از سرزمین آباءاجدادی‌شان، برای جلوگیری از به سکوت کشیده‌شدن هنرمندان‌مان، و فراتر از هرچیز، برای جلوگیری از آزار و کشتار مردم، متشکل و بسیج بشویم.

* ترجمه به انگلیسی: اَدَم مُوریس

ساختنِ تاریخ

«به حرف نیامدم»، رمانی از بئاتریس براشر به فارسی

شرق: «به حرف نیامدم» نخستین رمانی است که از بئاتریس براشر با ترجمه پویا رفویی در نشر ناهید منتشر می‌شود؛ نویسنده‌ای برزیلی که تاکنون چهار رمان و داستان‌هایی کوتاه و چندین فیلم‌نامه نوشته است. «به حرف نیامدم» برنده جایزه کلاریسی لیسپکتور شده است و شاید همین امر در انتخابِ مترجم مؤثر بوده باشد؛ چراکه رفویی پیش از این نیز لیسپکتور را با رمان «ضربان» (دم حیات) به فارسی‌زبانان معرفی کرده بود؛ نویسنده‌ای که او را «بورخس ادبیات پرتغال» یا «کافکای مؤنث» خوانده‌اند.

به هر ترتیب، اینک نویسنده‌ای متفاوت به نام بئاتریس براشر به ادبیات فارسی اضافه شده است؛ نویسنده‌ای که درست مانند لیسپکتور در جای‌جای رمانش از «واقعه نوشتن» سخن می‌گوید. گویی نویسنده هم‌زمان با خلق رمان، مانیفستی درباره نوشتن بنویسد و مختصات فن نوشتن خود را شرح بدهد. رمان این‌گونه آغاز می‌شود: «اگر بشود فکر بی‌کلمه دست دهد یا تصویر، بی‌زمان و مکان -الهامی جانانه، سرشته از من (و در من) که پنهان ماند لیک به‌یکباره سر بر کند، باری اگر محملی بود زادنی زاده‌ای را بس عیان در برابر دیدگان همگان، بی‌بنیاد، بی‌زحمت نَفَسی، لحن صدایی، ضرباهنگی یا درنگی، بی‌بینشی حتی، هویدا مثل فکری عادی، یا بیش از فکر: چیز -اگر وجود چنین چیزی محتمل بود، پس آنگاه بر آن می‌شدم تا داستانی را بازگو کنم». براشر از قدرت کلمه می‌گوید، اینکه او کلمات را از دل گفت‌وگوها پیدا می‌کند و بعد پیرامون آنها را می‌سازد و سخت معتقد است «هنوز چیز نیرومندی در این کلمات هست» و البته در جایی از رمان «به حرف نیامدم» نیز از کلماتی سخن می‌گوید که هلاک‌آورند: «کلمه‌ها دروغ می‌گویند و به بخشی از زندگی بدل می‌شوند، این است که نباید به خودمان اجازه دهیم تا با آنچه از موسیقی دزدیده‌اند ما را با حالی به حالی کنند: تسلیم‌شدن به متن خطرناک است -زیبا که می‌شوند همیشه محل شک است. ناگفته پیدا است که ما برآنیم تا اقناع کنیم و شرح دهیم، و زیبایی مفید واقع شود، لیکن از این‌رو که آشفته‌بازار عَلَم می‌کنند، هلاک‌آورند». رمان براشر پُر است از این تأملات بر کلمه و کلمات و ادبیات؛ جایی بحث بر سر «اهمیت و مسئولیت حاکم بر کلمه‌ها» است و در جایی حکایت زمانه‌ای که رمان‌ها و فیلم‌ها جهان را تغییر می‌دادند و اینک چنین اتفاقی عجیب می‌نماید: «نخست آن‌که وجود جهان از برایم آن بود تا در ترانه‌ای ستایشش کنند: جنگ‌ها به راه افتاد تا مگر به روایتش بنشینند، لیکن بعد آن‌که سده‌ها و هزاره‌ها گذشته بود تا ترانه به سلامی بدل شد. سلامی واقعی، با ماشه‌ای و انفجاری. واقعیت در دل اثر هنری دگرگون نمی‌شود، اثر دگرگونش می‌کند. هر خواننده، تماشاگر یا شنونده‌ای به ماموری مسلح به دگرگونی بدل می‌شود. کم‌وبیش در چنین زمانه‌ای دستگیرم کردند، آزاد شدم، و از مرحله پرت افتادم». و البته براشر از میان این حد تأکید و تأمل بر کلمات و بافت آنها در ساخت رمان و ادبیات، از داستان‌گفتن، از ساختن تاریخ غافل نمی‌ماند و این است که «به حرف نیامدم» داستانی بسیار خواندنی دارد از زندان و شکنجه و نحوه روایت این رنج. «هیچ مجازاتی بی‌ملامت نیست، و من مجازات شده بودم. و نه به دست خدایانِ تقدیری مرموز، که به دست اهل سرزمینم، هموطنانم، معاصرانم. گذشته از ملامت، نیز شفقتی را می‌خواندم که به‌مرور زمان شکل تحسین و احترام به خود می‌گرفت. من تاریخ را ساخته بودم، معطل نماندم تا خودش اتفاق بیفتد».

با اینکه آثار براشر بر تعهد سیاسی تاکید دارند و همه رگه‌هایی از سیاست و وقایع اجتماعی دارند، نزد براشر «تعهد سیاسی» معنای تکین و متفاوتی دارد. او معتقد است تعهد سیاسی درست نقطه مقابل تعهد هنری است، چراکه یک اثر هنری ایجاب می‌کند بی‌قاعده و نادقیق باشد، ولی تعهد سیاسی برعکس، در عرصه جامعه ایجاب می‌کند به‌قاعده و دقیق باشد. از این روست که تعهد واقعی در هریک از این دو فضای سیاست و هنر چیز متفاوتی است. با این تعریف از تعهد است که بئاتریس براشر در رمان «به حرف نیامدم» به تعبیر خودش تاریخ می‌سازد، تاریخ دورانی که قانون زیر پا گذاشته شد. براشر همچنین در مصاحبه‌ها و نیز در آثارش از اختلاف طبقاتی که سخن به میان می‌آورد، بیش از همه از تحقیر طبقاتی سخن می‌گوید، انواع تحقیر که یک طبقه بر طبقه دیگر روا می‌دارد.

به حرف نیامدم
بئاتریس براشر
ترجمه پویا رفویی
نشر ناهید

عصب‌های شنیداری

نقدی بر رمان «توله‌های تلخ» اثر قباد آذرآیین

احمد آرام

جسته‌وگریخته از قباد آذرآیین چیزهایی خوانده بودم که به‌زودی محو نمی‌شدند و از خاطر نمی‌رفتند و این نشان از دقت نویسنده است در انتخاب مکان و موضوع، چیزی که نویسندگان جنوبی در آن تبحر خاصی دارند. شخصیت‌های خلق‌شده در آثار نویسندگان جنوبی (خطه خوزستان) هویت جغرافیایی دارند، و زبان و رفتار آنها در همین جغرافیا، ...

...

این کاراکتر است.

رمانِ «توله‌های تلخ»، کتاب لذت‌بخشی است؛ لبریز از خاطره‌هایی برزخی و دردهایی جانکاه که هرگز التیام نمی‌یابند. انگار این‌جور دردها برای همین پیدایشان می‌شود تا همیشه وبال گردن آدم‌ها و گاه مخاطب باشد: «دکترها جوابم کرده‌اند. هیچ‌کس سعی نمی‌کند چیزی را ازم پنهان کند. نه دکترها، نه زنم، نه بچه‌هام. نه حتا کوچک‌ترین نوه‌هام، سیما و کیان. آنها هم همان‌طور که روی زانوهام نشسته‌اند می‌توانند سرشان را بالا کنند و تو صورتم بگویند: «بابابزرگ، داری می‌میری!» اگر این را نمی‌گویند حتما از ترس بزرگ‌ترهاست ...» (ص ۹).

آذرآیین، نویسنده اعماق است؛ جایی که مملو از صداهای شنیده‌نشده است که با رویدادها و ماجراهای دردآور در سطح داستان پراکنده می‌شود. هدف اصلی رمان، با توجه به بیان حقایق، گفتن داستان است. بدون شک ...

...

فضایی مردانه دارد و این در ادبیات جنوب چیز تازه‌ای نیست. به هر صورت حس‌کردن یا نشنیدن هر صدایی، درواقع شنیدن صدای «خود» است. می‌توان گفت در سرتاسر رمان عصب شنیداری گره می‌خورد با حس مخاطب.

توله‌های تلخ
قباد آذرآیین
نشر ققنوس

ادای دِین به سه نویسنده که لشکرکشی نکردند

انتشار «سه استاد» نوشته جعفر مدرس‌صادقی

شرق: اینکه نویسنده‌ای خود دست به قلم ببرد و از نویسندگانِ دیگری بنویسد که از آنان تأثیر گرفته یا قصه‌هایشان را دوست دارد، در سنتِ ادبی ما چندان پُرسابقه نیست. ازاین‌رو کتابِ «سه استاد» نوشته جعفر مدرس‌صادقی که اخیرا در نشر مرکز منتشر شده است، کتابی خواندنی است که نقد و نظر این نویسنده درباره ...

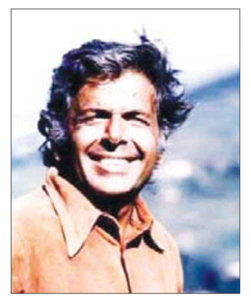

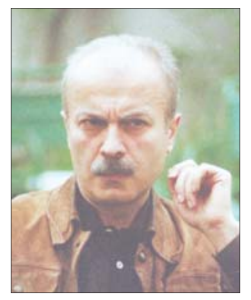

... بود که رفته بود. با اینکه سال‌های سال است که رفته است. همچنان می‌نویسد. اما نامه می‌نویسد فقط. نامه می‌نویسد و مصاحبه می‌کند و شکایت می‌کند و حرص می‌خورد از دست ما. پیداست که دلش پیش ماست هنوز». با این‌همه، مدرس‌صادقی باز تکرار می‌کند که ابراهیم گلستان برای او هنوز همان گلستان پیش از ...

...

سه استاد
جعفر مدرس‌صادقی
نشر مرکز